

شادمانه گل



نویسنده و کارگردان

سیروس کفالی

نمایشنامه

شاخه... گل

نویسنده و کارگردان : سیروس کفایی

رنگ زنانه بی گناه است !

مقدمه

این نمایش برای اولین بار در تاریخ بیست و پنجم نوامبر دو هزار و هفتاد و هفت در شهر لاهه - هلند به دعوت " کارزار زنان " به روی صحنه آمد. در این اجرا بجز راوی دیالوگی وجود نداشت . نوازنده نیز در دسترس نبود و مدت زمان این نمایش حدود هفده دقیقه بود .

در تاریخ دو مارس دو هزار و هشتاد و هشت این نمایش برای دومین بار در شهر دلفت - هلند به مناسبت روز جهانی زن ، به دعوت کانون دانشجویان ایرانی در هلند برگزار شد . این اجرا نسبت به اجرای اول بسیار متفاوت بود . شروع و پایان بندی نمایش فرق کرده بود. موزیک زنده (گیتار) اجرا می شد . موتیف آزاد (پهن کردن لباس در شروع نمایش و درگیری ساختگی با یکی از تماشاچیان در آخر) و دیالوگ اضافه شدند . آرایش و صحنه پردازی انجام شد . همچنین این نمایش ، با دو پایان بندی پایان یافت .

مدت زمان اجرای این نمایش تا حدود پنجاه و پنج دقیقه افزایش یافت .

نمایشنامه شاخه... گل برای سومین بار در تاریخ هشتاد و هشتاد و هشت در شهر بروکسل - بلژیک به مناسبت روز جهانی زن ، و به دعوت " کارزار زنان " و بعد از راهپیمایی ، به روی صحنه رفت . این اجرا نسبت به اجرای دوم هم تفاوت کرده بود . دیالوگها و تعداد بازیگران کمتر شده بودند . دو موتیف آزاد و ترانه خوانی (گلبرگ هفت در قسمتی از نمایش ، و ترانه خوانی غنچه ، ترانه مرا ببوس) حذف شده ، و در عوض یک رقص اضافه شده بود . از چرخیدن و بازیگری گلبرگها کاسته شد . گلبرگها آرایش نداشتند و صحنه پردازی انجام نشد . اعلامیه پخش نشد . ارتباط با تماشاچی بجز در یک مورد سرود خوانی ، برقرار نشد . متاسفانه بدلیل مشکلات مالی و تکنیکی ، استفاده از هنر و تکنیک نورپردازی مثل دو اجرای قبل محروم ماندم .

مدت زمان اجرای نمایش حدود سی دقیقه بود .

اگر قرار باشد برای بار چهارم روی صحنه برود ، باز هم تغییراتی در آن خواهیم داد .

نمایش

هیجده بازیگر :

- هشت بازیگر زن ، گلبرگها را تشکیل می دادند (در متن نمایشنامه بازیگران به نام گلبرگ یک و دو و... نامگذاری شده اند) .

- یک دختر نوجوان با یک آپاش در دو نوبت وارد صحنه می شود و شاخه گل را آبیاری می کند .

- شش بازیگر مرد در نمایشنامه ایفای نقش می کنند : چهار نفرشان ساقه گل را تشکیل میدهند (در متن نمایشنامه بازیگران به اسامی ساقه یک و دو و... نامگذاری شده اند) . یک نفر لباس روی طناب پهن میکند و نفر ششم در نقش بازجویای نقش می کند .

- موسیقی : یک نوازنده ویلن و یک دف زن .

- یک نفر نورپرداز .

- یک نفر مسئول صدا .

- قطعه موسیقی . (منظور قطعه ای است به مدت دو ثانیه از کارل اورف) .

لباس زنان

شش گلبرگ اول شلوار و تویی مشکی به تن دارند . هر کدام شال هایی رنگارنگ به طول چهار متر گره زده دور کمرشان بسته اند .

گلبرگ هفتم لباسی سراپا مشکی به تن دارد .

گلبرگ هشتم لباس و ارایش کلاسیک یک دختر جوان را به تن دارد .

دختر نو جوانی که شاخه گل را آبیاری میکند ، لباسی که دختران تین ایجرز می پوشند را به تن دارد .

لباس مردان

چهارنفری که یک ساقه را تشکیل می دهند ، شلواری ببلوزی یقه اسکی مشکی به تن دارند .
نفر پنجم لباسی معمولی ، پیراهنش روی شلوار افتاده و بازجو با لباسی نظامی - کاموفلاژبه روی صحنه می آید .

آرایش

تمام گلبرگها بجز گلبرگ هشت ، گیسوانشان آشفته و باز است .
شش گلبرگ اول ، نام خود را بر دو گونه و پیشانی با آبرنگ نوشته اند . هر کدام از آنها یک دست خود را به دلخواه تا شانه رنگ می کند .
تمام گلبرگها به هر دست دو شال رنگی بزرگ ، یکی را بر مچ دست و دیگری را بر بازو از یک سر گره زده تا شالها آویزان شود . (جمله قابل فهم نیست)
تمام بازیگران پا برهنه هستند .

صحنه پردازی

صحنه پوشیده از ۱۵۰ بادکنک است .
در گوشه ای از صحنه یک ساک قرار دارد و در گوشه ای دیگر یک دف .
طناب رختی در جلو صحنه از دو طرف بسته شده .
یک شاخه گل رز قرمز در یک متری ساک و یک سبد خالی .

پیش از شروع

یکی از بازیگران مرد با یک سبد لباس زیر زنانه و مردانه (هشت تکه) روی صحنه ایستاده است .

هشت گلبرگ و چهار ساقه در عقب سالن جمع شده اند .

نوجوان دختری که بعداً آبیاری خواهد کرد در میان تماشاچیان نشسته است.

ویولون نواز پشت صحنه است .

بازجو پشت صحنه است .

صحنه تاریک است.

شروع بازی

موتیف آزاد

کارگردان از عقب سالن خطاب به بازیگر مرد روی صحنه می گوید : چرا معطلی ؟ شروع کن !

نور جستجوگر است . بازیگر را گم کرده . به تمام سالن سرمی کشد..... بازیگر روی صحنه فریاد

میزند : من اینجام.....

نور فقط جلو پای بازیگر انداخته میشود تا بازیگر را از گوشه صحنه به طرف طناب رخت برساند .

وقتی رسید ، تمام صحنه روشن میشود.

- بازیگر لباسهای زیر زنانه و مردانه را یکی یکی از سبد بیرون می آورد.... آنها را سبک و سنگین میکنند با بیان جملاتی طنزآمیز و کنایه های اجتماعی با تماشاچیان به گفتگو میپردازد و روی طناب رخت پهن میکند (فی البداهه).

قبل از اینکه آخرین تکه را پهن کند ، هشت گلبرگ و چهار ساقه از عقب سالن، از میان تماشاچیان، با دادن شعار " لگد لگد ، کوب کوب ، لگد کوب میکنیم " به سوی صحنه

می روند . هر بازیگر دو چوب لباسی در دست دارد و آنها را به هم می کوبد . نفر اول اعلامیه هایی را بین حضار پخش میکند.... روی اعلامیه ها فقط یک علامت سوال کشیده شده.

نوراز صحنه گرفته میشود و روی این گروه انداخته می شود.... در اینجا بازیگر که سبد لباسهای زیر را داشت از صحنه خارج میشود (پایان موتیف آزاد).

هر بازیگری که به روی صحنه می رسد چوب لباسیها را در گوشه ای در سبدهای می گذارد و دستش را روی شانه های نفر قبلی می گذارد تا اینکه دوازده نفر کاملن به صورت حلقه شکل می گیرند (غنچه می شود) . بعد از اینکه حلقه دو دور کامل را زد ، ساقه شماره چهار از گروه جدا شده و روی زمین دراز میکشد (سرش چسبیده به غنچه) غنچه به دورزدن خود ادامه میدهد.... با هر تک دوری که غنچه میزند، به ترتیب ساقه های شماره سه، دو و یک از آن جدا میشوند. سر هر ساقه به کف پای ساقه قبلی چسبیده و در امتداد هم قرار میگیرند.

آرایش صحنه

هشت گلبرگ زن به شکل غنچه بسته همچنان دور خود میچرخند و یک ساقه درازمتشکل از چهار مرد که روی زمین دراز کشیده اند. (شاخه گل)

در اولین دور غنچه پس از جدا شدن ساقه شماره یک ، گلبرگ شماره هشت توی غنچه می نشیند.

غنچه دو دور میچرخد شعار دادن را قطع میکند.... از حرکت می ایستد.... گلبرگها دستشان را از شانه همدیگر آزاد میکنند دست در دست هم می گذازند.... غنچه را بازوبزرگتر می کنند.... سرشان را به پشت خم می کنند تا کمرشان نیم قوس بخورد (شیه گل شیپوری).... دو بار نیم دور از کمر ، می چرخند سپس آرام آرام

می نشینند.... بازیگران روی زمین می خوابند و شکفته شدن غنچه را نشان میدهند....

همزمان به آرامی هر چه تمامتر گلبرگ شماره هشت (راوی) از درون غنچه بلند میشود.... بیرون میزند و به سمت ساک میرود.... ساک را باز میکند.... از درون آن یک زیرانداز ساحلی بیرون می آورد و پهن میکند روی آن دراز میکشد و دوباره از درون ساک ، نان و شراب و پاکت نامه ای بیرون می آورد....

گلبرگها بلافاصله پس از بیرون آمدن راوی ، به آرامی بلند میشوند.... دست روی شانه های یکدیگر میگذارند دوباره غنچه میشوند و با حالت ریتمی ۱،۲،۳،۴

به پاهایشان ، یک دور میزنند و بدون اینکه تماشاچی ببیند ، نوازنده ویولنیست در وسط غنچه می نشیند.

گلبرگها پس از نشستن ویولن زن، یک دور دیگر هم میزنند....سپس مثل دفعه قبل

می ایستند.... دستشان را از هم جدا میکنند آرام آرام می نشینندو روی زمین

می خوابند....دستانشان را روی زمین باز میکنند و شکفته شدن گلی را نشان میدهند....

ویولن زن از درون غنچه شروع به نواختن میکندآرام آرام بلند میشود.... از غنچه بیرون میزنند.... دور گلبرگها دوری میزند و وسط صحنه جولان میدهد....

گلبرگها دوباره به آرامی بلند میشوند و غنچه بسته را تشکیل میدهند.... در اینجا، هفت گلبرگ آرام آرام قطعه ای را با آهنگ ویولن زمزمه میکنندحین دور زدن به سر و تیشان موج میدهند....

نوازنده ویولن بعد از سه دقیقه نواختن، در حین نواختن ، آرام آرام به گوشه ای میرود ولی همچنان می نوازد

صحنه تاریک میشود. نور فقط روی راوی متمرکز میشود.

راوی (گلبرگ شماره هشت) پاکت نامه را برمیدارد و به وسط صحنه می آید.... طول صحنه را قدم میزنند....از میان تماشاچیان ردیف جلو یکی را انتخاب میکند و با خود روی صحنه میبرد.... نامه ای را از پاکت بیرون می آورد....و این جملات را هنگام قدم به قدم برای او می خواند :
همسفرم لب آبی بود.... لپ سرخی داشتم.... کوه نبود.... انگشتانم را جدا از دستانم سوا کردم.

ساحلم پا می داد دل من با او بازی کرد من از او پرسیدم ما بقایای دو هماغوشی تا کی با هم میمانیم؟

مستی آشوب مرا از زیر به رو آورد

یادت هست....یادت هست صدایش اصرار داشت که تنم را با خود در آب بکشد؟

سایه ام از آب خیس نشد.... خم و راستش کردم....خندیدم ، خندیدیم... دو سه باری بی خواب
شدم.... فریاد زدم.... فریاد زدم : ای مردم...ای مردم

عشق بازی، تنها بازی بدون بازنده

ن، نکره

ب، بقره

تمام بازیگران همصدا می گویند :

عشق بازی، تنها بازی بدون بازنده

ن، نکره

ب، بقره

راوی سر جایش برمیگردد .

تماشاچی به صندلی خودش برمیگردد.

نور تمام صحنه را روشن میکند .

نوجوان ضمن آبیاری گل شاخه گل ، گاه گاهی دستی به زمین می کشد.

نواختن ویولن قطع می شود ونوارنده از گوشه صحنه بیرون میرود .

گلبرگها به شکل غنچه سر پا ایستاده اند.

پرسش و پاسخ ساقه و گلبرگها

قبل از اینکه آخرین جمله راوی تمام شود ، ساقه شماره یک به آرامی از جایش بلند میشود. هر دو دستش شبیه کسی که تسلیم یا دستگیر شده ، بالا هستند. آرام آرام دور خود میچرخد. گل رز را زیر کمر بندش گذاشته است.

بعد از اولین دور ساقه شماره یک به دور خود ، ساقه شماره دو به آرامی از زمین بلند میشود. آرام آرام دور خود میچرخد و نمایشهای ورزشی اجرا میکند .

بعد از اولین دور ساقه شماره دو به دور خود ، ساقه شماره سه به آرامی از زمین بلند میشود. آرام آرام دور خود میچرخد و ادای کسی که پشت کامپیوتر نشسته و یک تلفن همراه در دست دارد را درمی آورد.

بعد از اولین دور ساقه شماره سه به دور خود نوبت به آخرین ساقه میرسد . ساقه شماره چهار به آرامی از زمین بلند میشود. آرام آرام دور خود میچرخد . سرش را به زیر میاندازد و شروع میکند عرض صحنه را قدم زدن .

همینکه ساقه شماره چهار شروع به قدم زدن میکند ، ساقه شماره یک از چرخیدن باز

می ایستد و می گوید :

که اینطور....

قضاوت

همیشه یک جانبه است...

لامصب!

اگر تو دیر نمی آمدی

امشب ساعت هشت مارس

مادرم زنی می زاید و من مجبور نمیشدم

در گریه‌های خیابان را در ایستگاه جایگزین کنم.

حرفی نیست....

خنجری که در آفتاب نشسته است

انگشتانم را به حد نصاب نمی رساند.

حرفی نیست....

ای سکنا نشینان!

ای سکنا گزینان!

به آبها بگویند....

به آبها بگویند

زمین

از کنار ما می گذرد و

مجال استخاره

شیخون را نزدیک می کند.

ساقه شماره یک گل رز را به دست ساقه شماره دو می سپرد و دوباره شروع میکند به دور خود چرخیدن.

قطعه موسیقی

گلبرگ شماره یک مست و شاد و شنگول از غنچه ، تلو تلو خوران جدا میشود. آنقدر دور خود میچرخد و به طرف وسط صحنه می آید تا چهار متر شال باز شود. یک طرف شال به کمرش گره زده شده است و طرف دیگرش در دست گلبرگ دیگریست. وسط صحنه به یکی از تماشاچیان میگوید : چقدر شما مستید!!! از دیگری می پرسد :

تو چیزی گفتی ؟.... (بازیگر مجاز است اگر زمینه را مساعد دید، لحظاتی

با تماشاچی گفتگوئی فی البداهه داشته باشد) و ادامه می دهد :

نمی دانم چرا شب رفته است و روز نمی آید!

نمی دانم چرا شب رفته است و روز نمی آید!

من هم مثل شما نشسته در

ایستگاه لباسی هستم....

آه ای مریم حامله

تو مرا بزا!

حرف بدی زدم؟

شاید

راه راه نشینان

از راه برسند و مرا با خود ببرند....

نمی دانم چرا شب رفته است و روز نمی ...

گلبرگ با به دور خود پیچیدن (به حالتی که شال ضمن چرخیدن ، به دور کمرش بسته شود)
به غنچه می پیوند.

ساقه شماره دو تمریناتش را کم میکند ... به دور و بر نگاهی می اندازد تا اطمینان حاصل کند
کسی نیست....سپس میگوید :

تو خودت دیدی؟

یعنی چه؟.... مگر

بیابانهای مسلول به کجا می گریزند؟

می دانستم شما

همیشه در جایی هستید که من نیستم....

اما شما به آبها بگو

به آبها بگو....

جاده

عقب میماند تا

خروجیهای شهر را تسلیم کند....

اما

سرکشیهای لذت به قلمرو هلاکت پا نمی گذارند....

ساقه ، گل رز را به ساقه شماره سه میدهد .

قطعه موسیقی

گلبرگ شماره دو از غنچه جدا میشود . او نایبناست .

عینک دودی پهنی به چشم زده . کورمال کورمال ، همانند گلبرگ شماره یک ، آنقدر دور خود دور میزند و به طرف وسط صحنه می آید تا چهار متر شال باز شود. یک طرف شال به کمرش گره زده شده است و طرف دیگرش در دست گلبرگ دیگرست. وقتی به انتهای شال رسید میگوید :

بیخشید....منظورتون من بودم؟!....

آخه من خودم هم نمیدانم چرا

سایه هایم را هل میدهم تا

آستین پوشان

بتوانند هر ایستگاهی را تکذیب کنند....

گلبرگ با پیچیدن به خود (به حالتی که شال ضمن چرخیدن ، به دور کمرش بسته شود) به غنچه اش می پیوند.

ساقه شماره سه با یک دستش در حال تایپ کردن و در دست دیگرش با یک تلفن همراه در گوشش میگوید :

خودت خواستی !

ما به گذشته نزدیکتریم تا آینده

عزیزم ،

لذت ببر از ناشناخته ها....

مشکل تا زمانی مشکل است که گفتنی نباشد....

عزیزم ،

به آنها بگوید....

به آنها بگوید

اگر

همنشین اصابتی باشم که از در بیرون رفته است ،

سنگها.... بله سنگها

حتی پاره

گوشه های حضور را

جا به جا خواهند کرد....

قطعه موسیقی

گلبرگ شماره سه ، قبرا ق و سر زنده ، همانند گلبرگهای قبلی از غنچه جدا میشود....

شق و راست می ایستد و محکم میگوید :

گوش بده !

حرف حساب، بدهکاریست!

منشورین ابهام

سرانه مفقود یست

به درازای دو سو....

دو خیابان همزمان با هم نمی رسند ...

گوش بده !....

دستا نم دیر کرده اند!

من هم مثل تو

در ایستگاه پاهایم نشسته ام....

گلبرگ با پیچیدن به دور خود (به حالتی که شال ضمن چرخیدن ، به دور کمرش بسته شود)
به غنچه اش می پیوند.

نوبت به ساقه شماره چهار می رسد . گل رز در دست ، گاه می ایستد و گاه قدم زنان خطابه اش
را می گوید :

آی مردم....

آی مردم

به آبها بگوئید....

به آبها بگوئید

تا یکی از این عابرین پنجره

سرم را در هوا خالی کند تا مبادا

یقه داران

با یک جفت پا

سر راهم را برگردانند....

آی مردم

آی مردم

به آبها بگوئید....

به آنها بگویند

پس کجاست آن رنگهای گیج که

غریزه را با خود می آورند و

به تبخیر که می رسند

اعتراف را قانع می کنند....

قطعه موسیقی

نوبت به گلبرگ شماره چهار میرسد. همانند گلبرگهای قبلی از غنچه جدا میشود .

به طرف ساقه شماره چهار میروند.... ساقه شماره چهار گل رز را به او تقدیم میکند .

گلبرگ متردد است. از او نمیگیرد . به طرف وسط صحنه می رود . دوباره به طرف ساقه بر میگردد .

باز هم گل رز را از دست ساقه نمیگیرد.... خطاب به ساقه شماره چهار ، عشوه کنان میگوید :

کدام شبی از شبها ؟

بی خیال بابا....

تابستون هم رنگ بی اعتنایی بود و خاطره

از ایستگاههای دخترانه میگذشت....

جویندگان صدا از حرکت فاصله میگیرند؟! قبول !

اما

پس کجاست آن

ایستگاهی که

برگزید گانش را

آسمانی مینویسند تا با هر نوازشی

وعده ها

مفقود الاثر شوند....

آه ای مریم حامله !

تو هم مرا بزا !

ساقه چهار دوباره گل رز را به او تقدیم میکند . او متردد است و نمیپذیرد و به طرف

غنچه اش باز می گردد . نیمه راه پشیمان می شود. به طرف ساقه چهار برمیگردد و با لبخندی گل

رز را از او میگیرد ، میبوید و دوباره می گوید :

آه ای مریم حامله !

تو هم مرا بزا !

گلبرگ به غنچه میپیوندد و گل رز را وسط غنچه میگذارد .

آرایش صحنه

آرم فمینیسیم

پس از پیوستن گلبرگ چهار به غنچه ، ساقه چهار همچون صحنه آغازین نمایش ، روی زمین

دراز میکشد .

ساقه سه ، سرش را روی شکم ساقه چهار میگذارد و می خوابد.

همینطور ساقه دو، سرش را روی شکم ساقه چهار میگذارد و می خوابد.

ساقه یک سرش را به کف پای ساقه چهار می چسباند و روی زمین دراز میکشد.

در این حالت ، غنچه(به شکل دایره) و ساقه (به شکل بعلاوه) در زیر غنچه ، نشان فمینیسم را بر روی صحنه به نمایش درمی آورند .

برای چند لحظه صحنه در تاریکی فرو میرود.لحظه ای بعد بارکه نوری همچون صحنه آغازین نمایش ، سالن را درمی نوردد، تو گوئی در جستجوی چیزی است.

در همین حین ، بازجو از تاریکی استفاده کرده ، درون غنچه می نشیند .

نور کامل بر صحنه برمی گردد.

گلبرگها با دیدن بازجو جیغ میکشند . روی زمین هر گلبرگی روی دیگری می افتد.

(شکل دایره باقی می ماند). آرام آرام بازجو با طنابی در دستش بلند می شود و دور همه می چرخد .

سمفونی کارمینا بورانا اثر کارل اورف نواخته میشود.

بازجو با حالت آماده باش و خشمگین گلبرگها را زیر نظر دارد . دو سه باری در وسط غنچه و بیرون از آن می چرخد .

گلبرگ هفت ، گل رز را که در وسط افتاده بر میدارد . آرام آرام بلند می شود . بازجو او را میبیند. گلبرگ تا نیم تنه بلند شده است .

بازجو دستی را که طناب دارد بالا میبرد و می پرسد :

پدر ؟

گلبرگ :

پدرم فرزند نداشت!

بازجو به طور واقعی گلبرگها را با طناب میزند .

گلبرگ جیغی میکشد گل رز را وسط غنچه میگذارد بازجو موهای سر گلبرگ را میکشد (به طور واقعی) و از غنچه و صحنه بیرونش می اندازد .

گلبرگ یک ، گل رز را برمی دارد . تا نیم تنه بلند می شود . بازجو جلوش می آید و

می پرسد :

مادر؟

گلبرگ :

باکره است !

بازجو او را با طناب میزند . او جیغی میکشد و گل رز را وسط غنچه می اندازد و سر جایش می افتد.

گلبرگ دو، گل رز را برمی دارد . تا نیم تنه بلند می شود . بازجو پایش را روی پای گلبرگ میگذارد و می پرسد :

آدرس ؟

گلبرگ :

هر کجا دیوار است !

بازجو او را با طناب میزند . او جیغی میکشد و گل رز را وسط غنچه می اندازد و سر جایش می افتد.

گلبرگ سه، گل رز را برمی دارد . تا نیم تنه بلند می شود .

بازجو پایش را روی شانه گلبرگ میگذارد و می پرسد :

سلول ؟

گلبرگ :

تنگ کردن زندان است !

بازجو او را با طناب میزند . او جیغی میکشد و گل رز را وسط غنچه می اندازد و سر جایش می افتد.

گلبرگ چهار، گل رز را برمی دارد . تا نیم تنه بلند می شود .

بازجو پایش را به آرامی روی کمر گلبرگ میگذارد و می پرسد :

تبعید !

گلبرگ :

راه رسانست !

بازجو او را با طناب میزند . او جیغی میکشد و گل رز را وسط غنچه می اندازد و سر جایش می افتد.

گلبرگ پنج، گل رز را برمی دارد . سر پا می ایستد. گلبرگ لال است . با دست و سر اعتراض را نشان میدهد . بازجو طناب را نشان میدهد و به گلبرگ تفهیم میکند که من سرم همیشه پس از چند لحظه گفتگوی بدون کلام ، بازجو برای نشان دادن گلبرگ ، او را با طناب میزند .

گلبرگ جیغی میکشد ... روی زمین ولو میشود... دوباره بلند میشود ... لگدی به بازجو میزند...
بازجو جری تر شده، دوباره او را میزند....

گلبرگ سر جایش می افتد.

گلبرگ شش، گل رز را برمی دارد . سر پا می ایستد .

بازجو جلوش می ایستد و می پرسد :

حکم ؟

گلبرگ :

سنگسار !

این بار قبل از اینکه بازجو بتواند او را با طناب بزند ، گلبرگ به او حمله میکند و دیگر گلبرگها
نیز دست در دست هم ، ولوله کنان ، از سر جایشان بلند میشوند و بازجو را به شکل واقعی
میزنند... او را به زیر کشیده و از صحنه بیرون می اندازند.

موسیقی قطع می شود.

آرایش صحنه

تمام بازیگران (به شکل شاخه گل) ، جا گرفته اند.... همراه با تماشاچیان ، سرود " سر اومد
زمستون " را می خوانند.

در این فاصله که گلبرگ هفت توسط بازجو بیرون انداخته شده بود ، با تعویض لباس به روی صحنه باز میگردد و با یک قطعه موسیقی هندی - عرفانی شروع به رقصیدن میکند.

رقصش که تمام شد به غنچه می پیوندد .

نو جوان برای بار دوم دوباره کل شاخه گل را آب میدهد.

ویلن زن به روی صحنه برمیگردد و شروع به نواختن می کند .

راوی از جایش بلند میشود و طول صحنه را قدم میزند (اینبار بدون همراهی تماشاچی) . پاکت دوم را باز میکند . نامه را بیرون می آورد و این قطعه را می خواند :

غروب آمد و گیسهایم را ریختند.... چهار نفر بودند....

جاده بازگشت، سرزده، جلو پاهایم ایستاد....

من نمی خواستم بروم.... نه ! نمی خواستم !

رنگ من قاضی شد....

پستانهایم را یک به یک بر سینه ام خواباندم.... پستانهایم را یک به یک بر سینه ام خواباندم....

هنوز هوسی داشتم.... به خودم پیچیدم. نیم خیز ایستادم. دیدم.... دیدم مهتاب خودش را از آب بیرون می آورد.... آنقدر لخت....

آنقدر لخت بودیم که بینم لب آبی با من تنهاست....

دیر بیدار شدم.

بازهم پیچ و تاب می خوردم.... بازهم پیچ و تاب می خوردم....

تا اطراف همه جا فاصله بود.

فریاد زدم :

" لگد لگد ، کوب کوب ، لگد کوب میکنیم "

تمام بازیگران همین شعار را تکرار می کنند .

راوی از صحنه خارج میشود. به دنبال او ، ساقه یک به سراغ سبد میروود و چوب لباسی هایش را از توی سبد برمیدارد و از صحنه بیرون میروود. بعد گلبرگ یک از درون سبد چوب لباسی هایش را برمیدارد.... بدین منوال ، به ترتیب یک ساقه - یک گلبرگ بازیگران چوب لباسی هایشان را برمیدارند و از صحنه بیرون میرووند. بجز ساقه چهار. او دف را برمیدارد وهمراه با ویلن زن دو سه دقیقه پایانی رادر روی صحنه به نوازدگی میپردازند.

پایان.

http://www.dialogt.org/2008/April/namayesh_gol_kafaii.html